

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام،

فیزیک و متافیزیک (۱) (۲)

دکتر علی نقی منزوی

(۱) مجله گهر، ماهنامه تحقیقی گهر درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز،

انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، شماره ۶۸، آبان ۱۳۵۷، برگه ۶۰۸ - ۶۱۱

(۲) مجله گهر، شماره ۶۹ - ۷۰، آذر و دی ۱۳۵۷، برگه ۶۸۹ - ۶۹۳

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر

دکتر علی نقی منزوی

| | |
|---------|---|
| ۱..... | برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام (۱) |
| ۱..... | جسمانیت و روحانیت |
| ۱..... | فیزیک و متافیزیک |
| ۲..... | مرتبیت‌های تکاملی بشر |
| ۲..... | الف: دوره مذاهب |
| ۵..... | مذهب حکومتی و مذهب مردم |
| ۸..... | برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (۲) |
| ۹..... | ب: دوره روحانیت و لطافت |
| ۱۰..... | لطف و لطیفه و لطیف |
| ۱۲..... | روحانیت |
| ۱۵..... | کتاب‌نامه |
| ۱۵..... | نمایه کتاب و مقاله |

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام (I)

۱

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام (۱)

جسمانیت و روحانیت

فیزیک و متافیزیک

دکتر علی نقی منزوی

مجله گوهر، ماهنامه تحقیقی گوهر درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، شماره ۶۸، آبان ۱۳۵۷، برگه ۶۰۸ - ۶۱۱.

بررسی برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام

این عنوان اصلی سخنرانی‌هایی است که من در:

(۱) کنگره تحقیقات ایرانی ششم (در تبریز ۱۳۵۴خ)، مسأله «جبر و اختیار»؛

(۲) کنگره تحقیقات ایرانی هفتم (تهران ۱۳۵۵خ)، «قاعده لطف و قانون صدور»؛

(۳) کنگره تحقیقات ایرانی هشتم (کرمان ۱۳۵۶خ)، مسأله «قدم و حدود کلام» القا نمودم.

سخنم را در تبریز درباره مسأله «جبر و اختیار»؛ و در تهران درباره «قاعده لطف و قانون صدور»؛ و در کرمان درباره مسأله «قدم و حدود کلام» به عرض حضار رسانیدم.

مسأله‌ای که برای این کنگره در نظر گرفته‌ام اندیشه «روحانیت و جسمانیت» است که می‌توان آن را به «فیزیک و متافیزیک» نیز تعبیر کرد.

روحانیت و جسمانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک

دکتر علی نقی منزوی

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام (1)

۲

مرتب‌های تکاملی بشر

چنان که می‌دانیم در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی، جامعه‌شناسان مدارج تکامل اندیشه بشر را در سه مرحله تعیین کرده بودند:

الف: دوره مذاهب؛

ب: دوره متافیزیک؛

ج: پوزیتیویسم^۱.

الف: دوره مذاهب

بشر در دوره نخستین از این سه مرحله تمدن، قوای مادی طبیعت را پرستش می‌کرد و چون در این دوره به مرحله توحید رسید، باز خدای یکتای او مادی و جسمانی می‌بود. تنها در دوره متافیزیک است که بشر به موجودات مجرد از ماده، ایمان پیدا کرد که آن‌ها را به اصطلاح متکلمان اسلامی «مفارقات»؛ یا «جواهر مفارقه» می‌نامیدند.

اگر بخواهیم سابقه تاریخی و جغرافیایی این دو مرحله را بررسی کنیم با یک مقایسه ساده میان کتب مقدس قدیم هند و کتب مقدس قدیم یهود فلسطین چنین درمی‌یابیم که خدا در تورات جنبه مادی داشته و قابل اشارت جسمی است. با این که یهود پا به مرحله توحید نهاده بودند، صفاتی که در تورات به خدای یکتا نسبت داده شده، همگی طبیعی و با شرایط زمان و مکان توأم می‌باشند:

- خدا پیش از جهان وجود داشته و آن را در مدت هفت روز از عدم به وجود آورده است؛

- او مردم را آفریده و هر چند گاه یک بار بنا بر مصلحتی که تنها خود داند، کسی را به پیغامبری نزد ایشان می‌فرستد. این

گونه توحید پس از عصر سهروردی به عنوان «توحید عددی» خوانده شده است.

دکتر علی نقی
نیم‌سنوی

^۱ این تقسیم‌بندی از آن اگوست کنت فیلسوف فرانسوی (۱۷۹۸ - ۱۸۵۷ م) می‌باشد.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام (I)

۳

خدا در کتب هندی مانند ودا و در عرفان هندوایرانی اسلام جنبه متافیزیک دارد؛ همه جا هست و هیچ جا نیست! بی‌شمار است، قابل اشاره حسی نبوده، فیض خدا ازلی و ابدی است، هم‌چنان که خورشید بی‌نور، خورشید نیست، خدای بی‌فیض هم خدا نباشد، پس هر وقت که خدا بوده، جهان نیز بوده است.

انسان تکامل یافته‌ترین موجود عالم مرکب از جزء الهی (روح) و جزء مادی است. او می‌تواند و باید از تعلیم و ارتیاض جزء الهی خویش را گسترش دهد و از جزء مادی خود بکاهد تا به مرتبه «لیس فی جبتی إلا الله» برسد. این گونه توحید پس از «شیخ اشراق» به عنوان «توحید اشراقی» شهرت یافته است.

البته پس از یورش‌های ایرانیان بر یونان و مصر و نیز یورش‌های اسکندری بر ایران و امتزاج افکار و عقاید ملت‌ها، دیگر چیزی به نام خداپرستی «هندی» محض یا «اسرائیلی» خالص باقی نمانده؛ لیکن می‌توان با توضیحات بالا در دوره اسلام نیز «توحید عددی» را بازمانده دوران اول تمدن (پرستش قوای مادی طبیعت) و «توحید اشراقی» را مربوط به دوره دوم (پرستش مجردات متافیزیک) به شمار آورد.

در قرآن کریم آیات «تزیه‌ی توحید اشراقی و آیات تشبیه‌ی «توحید عددی» در کنار هم آمده است و سپس آیت: ... مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...^۱، مشکل جمع میان آن دو گونه دیدگاه را در آن دورشته آیات حل کرده است

^۱ Z: قرآن کریم، سوره آل عمران، شماره ۳، آیت ۷: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۷) / اوست خدایی که قرآن را بر تو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که اصل و مرجع سایر آیات کتاب خداست و برخی دیگر متشابه است، و آنان که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه‌گری پدید آرند، در صورتی که تأویل آن را کسی جز خداوند و اهل دانش نداند. گویند: ما به همه کتاب گرویدیم که همه از جانب پروردگار ما آمده و به این (دانش) تنها خردمندان آگاه‌اند.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام (I)

۴

و برای آیات «توحید اشراقی» می‌توان آیت: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...^۱ و سخن... أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ^۲، لایدرکه الابصار...^۳ و مانند آن را نمونه آورد، و برای آیات «توحید عددی و تشبیهی» می‌توان وَ جَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا، وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ^۴ و الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى^۵ و مانند آن را یاد کرد، و بیشتر اختلافات مسلمان در دو قرن اول اسلام در باره یقین «محکم» و «متشابه» این دو دسته آیات بوده است.

پس از فتوحات عرب، هنگامی که مردم سکنه میان دورود از فرات تا سند زیر پرچم اسلام گرد آمدند و به سبب گرایش آبا اجدادی که این مردم به اشراق هندی داشتند، اسلام را با جهان بینی اشراقی خود پذیرفته، آیات اشراقی قرآن را «محکم» و آیات عددی را «متشابه» می‌خواندند. در صورتی که مردم سامی غرب نهر فرات (عرب و یهود) که گرایش آبابی ایشان به «توحید عددی» تورات شدیدتر می‌بود آیات عددی قرآن را «محکم» و آیات اشراقی را «متشابه» می‌نامیدند.

Z^۱: سوره نور، شماره ۲۴، آیت ۳۵: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵) / خدا نور آسمان‌ها و زمین است، داستان نورش به مشکاتی ماند که در آن روشن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای که از تالو آن گویی ستاره‌ای است درخشان، و روشن از درخت مبارک زیتون که شرقی و غربی نیست و بی‌آن که آتشی زیت آن را برافروزد خود به خود روشنی بخشد، پرتو آن نور بر روی نور قرار گرفته است و خدا هر که را خواهد به نور خود هدایت کند و (این) مثلها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به همه امور داناست!

Z^۲: سوره ق، شماره ۵۰، آیت ۱۶: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۱۶) / ما آدمیان را آفریدیم و از گونه اندیشه‌های او آگاهیم. ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم.

Z^۳: سوره انعام، شماره ۶، آیت ۱۰۳: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳) / هیچ چشمی او را نمی‌بیند و اوست که همه را می‌بیند و او لطیف و نامرئی و به همه چیز آگاه است.

Z^۴: سوره فجر، شماره ۸۹، آیت ۲۲: وَ جَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) / خدا و فرشتگان صف در صف می‌آیند.

Z^۵: سوره قیامه، شماره ۷۵، آیت ۲۲ - ۲۳: وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ (۲۲) إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ (۲۳) / آن روز رخسارها بر افروخته و نورانی‌اند و خدا نگاه می‌کند.

Z^۶: سوره طه، شماره ۲۰، آیت ۵: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى / خداوند بر عرش قرار گرفته است.

مذهب حکومتی و مذهب مردم

از نظر جغرافیایی، حجاز در میان راه یمن به فلسطین قرار دارد. فلسطین در شمال، مرکز تمدن باستانی یهود بوده، پرتو اندیشه «توحید عددی» از آن جا بر حجاز می‌تابید و اعراب شمال شبه جزیره را که به «نزاریان» شهرت می‌داشتند به سوی خود می‌کشانید.

یمن؛ یا «سبا» در جنوب شبه جزیره، که مرکز ارتباط هند با آفریقا و لذا به «دالان چین» ملقب بود^۱ و مدتی پیش از اسلام در اشغال دولت ایران می‌بوده است^۲، اندیشه اشراقی و گنوسیزم هندوایرانی از آن جا بر حجاز می‌تابید و عرب‌های جنوب را که «قحطانیان» خوانده می‌شدند به سوی خود می‌کشانید. شهرت مردم یمن به گنوسیزم تا آن جا بود که در شمال جزیره العرب نیز افرادی را که دارای افکار گنوسیستی بودند به لقب «برسابا، ابن سبا، سبایی» می‌خواندند.

در قرن هفتم میلادی، عرب‌های مکه با این که در جنوب مدینه واقع است خود را «نزاری» و شمالی می‌شمردند و عرب‌های ساکن مدینه که در شمال مکه قرار دارد، خود را «قحطانی» و جنوبی می‌دانستند، پس از فتح مکه به دست پیغمبر اسلام صلوات علیه، اشراف مکه که خود را نزاری و شمالی می‌شمردند، کینه شکست از قحطانیان را در دل نهفته در پی فرصتی می‌بودند که آن هم پس از مرگ نابهنگام پیغمبر (ص) دست داد. در انجمن «سقیفه بنی ساعده» نزاریان شمال حکومت را به دست گرفته، ایدئولوژی «توحید عددی» شمالی را مذهب رسمی شناختند که بعدها «سنت و جماعت» لقب گرفت، پس از انجمن سقیفه، گنوسیست‌های اهل صُفه و دیگر منسوبان به یمن از قحطانیان و هم‌چنین خاندان پیغمبر (ص) که افکارشان با گنوسیست‌ها سازگارتر می‌بود، کنار نهاده شده در اقلیت قرار گرفتند.

^۱ احسن التقاسیم، مقدسی، ۳۴.

^۲ نک: گنجور: شاهنامه، بخش ۴، فریدون: فردوسی در شاهنامه روابط ایران با یمن را تا دوران افسانه‌ای به جلو کشانیده گوید: سه پسر فریدون به یمن رفته با شاه یمن قراردادی منعقد ساخته بوده‌اند:

شدند آن سه پرمایه اندر یمن --- برون آمدند، ایمن مرد و زن

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام (I)

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام (I)

۶

پس از فتوحات قرن هفتم که پرچم اسلام تا رود سند برافراشته شد، مردم ساکن میان دو رود فرات تا سند، اسلام را با حفظ ایدئولوژی آبا و اجدادی خود «توحید اشراقی» می‌پذیرفتند؛ زیرا که قرن سوم میلادی و پس از تشکیل کنفرانس‌های شاپور اول (۲۴۱ - ۲۷۲م) به دست آذرفرنبغ پیروزگر و شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۹۰م) و انجمن آذریاد ماراسپندان ثنویت کهن مردم ایران به سوی نوعی «توحید اشراقی» و پان‌ته‌ئیزم هندی به صورت‌های «میترائیزم» و مزداپرستی کشانیده شده بود. این «توحید اشراقی» در دانشگاه‌های سورا (نزدیک تیسفون) و جندی‌شاپور و حران و نصیبین و نیز مرکز علمی و کتابخانه اصفهان^۱ مورد بحث بود. یورش‌های عرب هر چند مدتی این دانشگاه‌ها را خاموش کرد؛ لیکن پس از آن ایشان کار تعلیم را از نو آغاز کرده بودند و بسیاری از وابستگان بدان دانشگاه در میان مردم باقی‌مانده زندگی جدیدی را به نام «موالی» وابسته به یکی از قبایل عرب، مانند بنی‌عجل قیس، کَنده و بنی‌اسد آغاز کرده بودند. در قرن اول که هنوز خروش عرب‌ها فرو ننشسته بود و یورش فتوحات به صورت جنگ‌های داخلی میان خود عرب‌ها ادامه می‌داشت، به این موالی هیچ‌گونه حق اظهار نظر داده نمی‌شد و تنها گه‌گاه برخی از ایشان اندیشه‌های گنوستیک خود را با استفاده از اختلافات سیاسی سران فاتح عرب پس از هم‌ساز کردن آن اندیشه با سیاست یکی از دو طرف نزاع، به نام آن سردار عرب پخش می‌کردند. نمونه این گونه رابطه فعالیت موالی را در میان «عکرمه» با ابن عباس و «کیسان» با مختار ثقفی و «کنگر کابلی» و محمدحنفیه می‌یابیم که در مقاله «حبر الامة» در مجله کاوه بیان شده است.^۲

در سده دوم هنگامی که شمشیرها به غلاف رفته «موالی» روشنفکر امکانات بیشتری یافته، اندیشه گنوسیزم هندوایرانی به صورت مذهب‌های اسلامی مُرجیان، قَدَریه، معتزلیان و غلات شیعه درآمد، دوگانگی و جدایی مذهب رسمی دولت و مذهب توده‌های بومی که مسلمان شده بودند، روز به روز آشکارتر می‌شد. مذهب رسمی دولتی، از نظر ذهنی بر پایه «توحید

^۱ برای مرکز علمی و کتابخانه اصفهان پیش از اسلام، نک: ابن ندیم، ترجمه تجدد، ص ۴۳۸ - ۴۴۰.

^۲ مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۵ - ۵۶، شماره ۵ - ۶، سال ۱۲، بهمن ۱۳۵۳، ژانویه ۱۹۷۵، محرم ۱۳۹۵، برگه ۲۳ - ۲۵، حبر الأمة، علینقی منزوی.

عددی» نهاده شده و از نظر سیاست عملی بر تبعیض نژادی و استثمار بومیان به نفع عرب‌ها استوار بود، مذهب توده‌های مردم بومی از نظر ذهنی بر «توحیداشراقی» و از نظر عملی خواستار تساوی با عرب‌ها می‌بودند.

مانده دارد

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام (I)

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (2)

۸

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (۲)

مجله گوهر، ماهنامه تحقیقی گوهر درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، شماره ۶۹ - ۷۰، آذر و دی ۱۳۵۷، برگه ۶۸۹ - ۶۹۳.
پانزده گفتار، مجموعه گفتارهای نهمین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۱، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۵۸ خ، برگه ۵۴ - ۶۴، برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، دکتر علی نقی منزوی.

این جریان تا پایان سده دوم هجری به صورت کشاکشی میان بومیان ایرانی که به دور موالی روشنفکر وابسته به همان مؤسسات علمی کهن گرد آمده و مذهب‌های خردگرای گنوسیستی اسلامی پدید آورده بودند، از یک سو، و میان دولت خلفا و فقیهان دربارشان، از سویی دیگر، ادامه می‌داشت. نهضت‌های مُرجیان، قَدَریان، معتزله، عُلات شیعه و صوفیان همه از میان همین مذهب‌های اشراقی «گنوسیست» و به اصطلاح آن روز، «اصحاب الروحانیات» و «اصحاب اللطایف» پدید آمده است، این مذاهب، با همه اختلافات که با هم دارند در اصول گنوسیزم هم‌رأی هستند، چنان‌که:

الف) در برابر عقیدت «جبر» که مذهب رسمی خلفا بود و ناشی از همان «توحید عددی» ایشان است همه شعب گنوسیست‌ها کمابیش به «اختیار» قائل می‌بودند.

ب) در برابر عقیدت قدم «کلام» که مذهب رسمی بود، همه گنوسیست‌ها به «حدوث کلام» قائل بودند و من ریشه‌های ایرانی پیش از اسلامی این دو مبحث را در سخنرانی‌های قبل بیان کرده‌ام.

ج) گنوسیست‌ها در برابر صفات خشونت‌آمیزی چون «جبار» و «فعال ما یزید» که سُنیان به خدا نسبت می‌دادند، بر صفت‌های محدودکننده «جلالی» و تنزیهی «عدل» و «لطف» تکیه می‌کردند، چنان‌که در سخنرانی سال ۱۳۵۵ در دانشگاه ملی تهران گفتم قاعده لطف؛ یا قانون صدور که «از یکی، جز یکی نزاید» مورد استناد ثنویان پیش از اسلام برای اثبات دوآلیم بوده است.

دکتر علی نقی منزوی

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (2)

د) در مسأله حُسن و قُبْح که شرعی بودن آن مذهب رسمی دولتی سنی بود، گنوسیست‌ها به عقلی بودن آن معتقد بودند.
ه) در مورد جسمانی و مادی بودن ملکوت که مذهب سنی دولتی می‌بود، ایشان به «روحانیت»؛ یا «لطافت» قائل می‌بودند، و این بحث در پیرامون این دو اندیشه متضاد می‌باشد.

ب: دوره روحانیت و لطافت

- آیا خداوند جسم و دارای اعضاء است؛ یا غیر جسمانی است؟
- ملائکه جسم لطیف‌اند (موجود روحانی)؛ یا جسم کثیف هستند؟
- روان آدمی جزء الهی و روحانی و قدیم است یا جسم کثیف و حادث و میرنده؟
- آیا جهان دیگر، رستاخیز، بهشت، دوزخ و پل صراط مادی است یا روحانی؟ و به تعبیر دیگر، معاد جسمانی است یا روحانی؟

- معراج پیغمبر جسمانی یا روحانی بوده است؟

بسیاری از این پرسش‌ها بود که مسلمانی موالی روشنفکر بومی را از مسلمانی دولتیان سنی و عربان مهاجر به ایران جدا می‌کرد. دولت خلفا که پس از انجمن «سقیفه بنی ساعده» به دست شمالیان و عربان نزاری افتاده بود، ایده نولوژی تشبیهی تجسیمی مادی را ترجیح می‌داد و در همه این پرسش‌ها طرف جسمانی بودن را تأیید می‌کرد و متافیزیسم اشراقی (روحانیت) و طرفداران آن و گنوسیزم خردگرای هندوایرانی را تا سر حد امکان می‌کوبید و زیر پیگرد و شکنجه و کشتار قرار می‌داد. تنها اتهام بسیاری از موالی دانشمند اصحاب امامان شیعه که در زندان‌های خلیفگان عرب جان دادند، مانند یونس بن عبدالرحمان و محمد بن ابی عمیر مؤلف ۹۴ کتاب همین بود که برای انسان «جزء الهی؛ یا روح» قائل بودند و ازلی و ابدی بودن روان آدمی نزد عربان تازه‌وارد به ایران و مذهب سنی دولتی ایشان کفر به شمار می‌رفت. این اصحاب دانشمند ائمه و دیگر نویسندگان «چهار صد اصل» شیعی، بیشتر از «موالی» ایرانی و بازماندگان همان دانشگاه‌های ایرانی پیش از اسلام؛ و یا تحت تأثیر اطرافیان آنان می‌بودند، پس می‌توان ایشان را حلقه ارتباط دانشگاه‌های پیش از اسلام و دوران ترجمه در قرن سوم هجری اسلام به شمار آورد.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (2)

۱۰

فرق اینان با ترجمانان بعد در آن است که در قرن اول هجری «کتب اوایل» کفر به شمار می‌رفت. از این روی به ناچار ترجمه آن‌ها به صورت آزاد و به نام روایت از سران عرب انجام می‌گرفت و نخستین کسی که جرأت کرد آشکارا آن‌ها را به نام کتب باستانی ترجمه کند، ابن مقفع می‌بود که سزایش را با آن شکل فجیع بدادند.

برخی از اندیشه‌های فلسفی و متافیزیک از «موالی» دو قرن اول به جا مانده که کتاب‌های اشعری (د: ۳۳۰ق) و بغدادی (د: ۴۲۹ق) و معتزلی (د: ۴۱۵ق) و دیگر ملل و نحل نویسان آن‌ها را همراه با ناسزاگویی به صاحبانش برای ما نگاه داشته‌اند. اندیشه‌های متافیزیک در دو قرن اول هجری به نام‌های «لطیفه»، «روحانیه»، «ارتفاع» و «غلو» نامیده می‌شد، و گاه به صورت یک سلاح ایده‌نولوژیک علیه جهان‌بینی سنتی حکومت خلفای عرب به کار می‌رفت. محرک اصلی مأمون و دیگر خلیفگان در تشویق ترجمه فلسفه چارچوب‌ساز مشاء، مبارزه با این فلسفه بی‌چارچوب گنوسیست‌های هندوایرانی قرن اول هجری می‌بود. برای خلیفگان که زندان‌هایشان دانشمندی، مانند محمد بن ابی‌عمیر مؤلف ۹۴ کتاب^۱ و از اصحاب اجماع شیعه را در خود می‌فشرد، حسن نیت و دانش‌پروری نمی‌توان قائل شد^۲.

اینک معنی این چهار اصطلاح:

لطف و لطیفه و لطیف

تهانوی در کشف اصطلاحات الفنون و احمد نگری در دستور العلماء و دیگر فرهنگ‌های مصطلحات عرفا، برای این واژه‌ها چند معنی آورده‌اند که می‌توان همه آن‌ها را به دو معنی زیر بازگردانید:

(۱) مهربانی و مهربان که معنایی نزدیک به «خیر و خیر» است.

(۲) رقت و رقیق که معنایی نزدیک به کلمه «متافیزیک» می‌باشد.

^۱ رجال نجاشی.

^۲ رجال کشی و طوسی و نجاشی، قهپایی، ج ۵، ۱۱۶ - ۱۲۲.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (2)

۱۱

عباد سلیمان از سران معتزله می‌گفت: «آوردن «لطیف» (به معنی دوم) در وصف خدا جایز نیست. و گفتن «لطیف بر بندگان» (به معنی اول) جایز است.^۱

نوبختی در قرن چهارم هجری در تعریف «لطف» گوید: چیزی است که خداوند بدان، بنده را از گناه دور دارد و به نیکوکاری نزدیک سازد.^۲

چنان که در سخنرانی کنگره هفتم بحث شده، «قاعده لطف» بخشی از قانون ثنوی «صدور» است که به موجب آن: «از یزدان، جز نیک نیاید و از اهریمن جز کین نزاید».

در بیشتر فرهنگ‌های مصطلحات صوفیه «لطیفه» به معنی نفس ناطقه انسان نیز به کار رفته است که از معنی دوم گرفته شده است؛ زیرا که در دو قرن اول هجری موجودات متافیزیک هم چون ملک، جن، روح، دل را که حقیقت انسانیت به شمار می‌رفت «جسم لطیف» می‌دانستند^۳ و جسم نزد آنان به معنی «وجود» بوده است^۴ و گویا گنوسیست‌های مسلمان این مفهوم را از مانویان گرفته باشند؛ زیرا که بیرونی از کنز الاحیاء مانی نقل می‌کند که جنود نیرین در جهان نیکی، اجسام بی طول و عرض و بی صورت‌اند.^۵

و در اثولوجیا آمده است که: نفس دایره‌ای است که مرکز تا محیط آن بُعد ندارد^۶. شاید بتوان نتیجه گرفت که در دو قرن آغاز اسلام، پیش از وارد شدن واژه «ما بعد الطبیعه / متافیزیک» از فلسفه مشایی یونان به زبان عرب و پیش از پیدایش اصطلاح «اشراق» کلمه «لطیف» به جای متافیزیک در مشرب اشراق هندوایرانی کهن که به وسیله همان «موالی» به عربی وارد شده بود، به کار می‌رفته است. چنان که خوض کردن در «لطیف» و «مذاهب لطیفه» به معنی تفکر و گفتگو در باره متافیزیک

^۱ اشعری، مقالات، ج ۱، ۲۹۴.

^۲ یاقوت، چ تهران، ۱۳۳۸، برگه ۱۵۳.

^۳ مقالات، اشعری، ج ۱، ۲۷۴؛ ج ۲، ۹۸ - ۹۹.

^۴ همان جا، ج ۲، ۶.

^۵ تحقیق ماللهند، بیرونی، چ حیدرآباد، هند، برگه ۲۹.

^۶ اثولوجیا، چ در حاشیه قیسات، میرداماد، برگه ۱۶۴، ۲۱۴؛ چ بدوی، برگه ۱۲، ۶۴.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (2)

۱۲

اشراقی، بر خلاف شرع تسنن بوده و ضدیت با سنت و جماعت به شمار می‌رفته و گاهی از آن به «ارتفاع و غلو» نیز تعبیر می‌کرده‌اند و آن را گناهی شایسته توبه کردن می‌دانستند.

خیاط معتزلی از توبه کردن نظام (د: ۲۲۱ق) و [عیسی بن صبیح] مردار^۱، دو استاد معتزلی از گناه «خوض در لطیفه» یاد کرده است^۲ و چه بسا اگر این توبه‌ها نبود نظام و مردار نیز دچار همان سرنوشت یونس و ابوعمیر می‌گردیدند. در حرف «م» ذریعه چند کتاب در فلسفه «لطیفه» در قرن‌های نخستین اسلام یاد شده، و درباره یکی از آن‌ها که تألیف فضل بن شاذان نیشابوری (د: ۲۶۰ق) است گفته شده است که چون او کتابی هم در ردّ بر فلاسفه داشته است^۳، پس می‌توان حدس زد که کتاب اللطیف او در دفاع از گنوسیزم هندوایرانی بر ضد فلسفه مشاء یونانی بوده است^۴.

روحانیت

چون مفهوم این کلمه از مفهوم واژه «لطیفه» به متافیزیسم نزدیکتر می‌بوده، نزد سنیان عرب کفرآمیزتر به شمار می‌رفت، چنان که دیدیم «لطیفه» از قرن سوم هجری به بعد کم‌کم قابل دفاع گشته، گنوسیست‌ها به ویژه شیعیان کتاب‌ها بدان نام و در دفاع از آن نگاشته بودند، در صورتی که واژه «روحانیت» تا سده پنجم هجری هنوز وسیله تکفیر گنوسیست‌ها به دست سنیان می‌بوده است، تا آن جا که هجویری گنوسیست نیز برای سنی‌نمایی و ظاهرسازی، روحانیان مسلمان را تکفیر کرده است^۵.

^۱ ابوموسی عیسی فرزند صبیح (د: ۲۲۶ق)، شاگرد بشر فرزند معتمر. ابن ندیم او را مردار و محمد فرزند احمد ذهبی مرداز و ابن حجر عسقلانی مردار لقب داده‌اند.

^۲ الانتصار، چ بیروت، ۱۹۵۷، برگه ۳۷، ۵۳.

^۳ ذریعه، ج ۱۰، ۲۱۷، شماره ۶۱۵: الردّ علی الفلاسفة، فضل فرزند شاذان فرزند خلیل نیشابوری راوی از امام جواد (ع). نک: رجال نجاشی، برگه ۲۱۷.

^۴ ذریعه، ج ۱۸، ۳۲۵، شماره ۳۰۲: کتاب اللطیف، ابومحمد فضل فرزند شاذان از دی نیشابوری. نک: رجال نجاشی.

^۵ کشف المحجوب، برگه ۳۴۱.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (2)

۱۳

او می گوید: طرفداران «نور و ظلمت» و «روح و ماده» و «بقا و فنا» یکسان می باشند، او همگی ایشان را به اتهام ثنویت محکوم کرده، اعتقاد به جاودانگی روان انسان را دلیل کفر ایشان آورده است.

در قرن ششم هجری نیز شهرستانی (د: ۵۴۸ق) «اصحاب روحانیات» را مترادف «صابئیان» و ایشان را در برابر «حنفا» نهاده است.

او پیروان یهود، مسیحیت، مجوس و اسلام را در شمار «حنفا» شمرده است.

شهرستانی در یک محاوره کشاکش های ایدئولوژیک میان اندیشه های متافیزیک (تنزیهی) هندوایرانی را، در یک سو و باورهای مذاهب های مادی (تجسیمی) سامی را در سوی دیگر به صورت یک گفتگوی دلکش در آورده که بسی دل پسند و سودمند می باشد. وی در آن جا مظاهر دو گونه خدایپرستی «هندی» و «اسرائیلی» را در برابر هم نهاده خواص «توحید اشراقی» هندی و خواص «توحید عددی» یهودی را رو در رو بیان کرده است^۱؛ البته شهرستانی در آن جا نامی از روحانیان مسلمان به میان نیاورده، حمله او بر صابئیان روحانی می باشد؛ لیکن بسیار از آراء که بدین روحانیان نسبت داده، مورد پذیرش همان روحانیان و گنوسیست های مسلمان نیز هست که مورد تکفیر و تفسیق هجویری قرار داشتند.

خلاصه اختلافات این دو گروه بنابر آن گفتگو که شهرستانی آورده به قرار زیر می باشد:

- «روحانیان» برای ارتباط انسان با خداوند نیازی به رابطه و واسطه بشری نمی بینند و واسطه های روحانی را بسنده می شمردند؛ در صورتی که «حنفا» وجود پیغامبری از جنس بشر را لازم می دانند؛

- «روحانیان» معاد را روحانی و لذا ایزد و رنج های جهان رستاخیز را روانی می دانند و «حنفا» همه آنها را جسمانی می شمردند؛

^۱. ملل و نحل، محمد فرزند عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹- ۵۴۸ق / ۱۰۸۶- ۱۱۵۳م)، ترجمه صدر ترکه اصفهانی، چاپ تهران، ۱۳۳۵خ، برگه

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (2)

۱۴

- جهان از دیدگاه «روحانیان» فیض ازلی و ابدی خداوند است که با کلمه متافیزیک «کن» پدید آمده است و از دیدگاه «حنفا» خلقت مادی جهان با دو دست معمولی خدا و در چند شبانه روز معین انجام گرفته است؛
- موجودات «روحانی» از دیدگاه «روحانیان» برتر و والاتر از موجودات «مادی» هستند، و در نزد «حنفا» عکس آن است. در این جا شایسته است به دو نکته سیاسی که شهرستانی در طرح‌ریزی این گفتگو به کار برده است، اشارت رود:
(۱) شهرستانی که خود از یک خانواده گنوسیست ایرانی بوده و برخی از مؤرخان برای وی سابقه گنوسیزم تند اسماعیلی نیز نشان می‌دهند، در این جا مانند بیشتر جاهای کتاب ملل و نحل خود را هم چون یک سنی دو آتشه قلمداد کرده است، روی این زمینه او تنها بخشی از اسلام را که قشریان سنی سلفی تشبیه‌گرا باشند، نماینده اصلی «حنفا» شمرده است، تا از مفهوم صفت مدح بودن کلمه «حنیف» در قرآن به نفع مذهب سنی دولتی خلفای عرب استفاده کرده، اکثریت توده‌های بومی ایران را که مسلمان و گنوسیست می‌بودند و روحانی و متافیزیک می‌اندیشیدند، از دایره اسلام بیرون سازد.
(۲) شهرستانی در حالی که مسلمانان گنوسیست را از «حنفا» بیرون انداخته، «مجوس» را در شمار «حنفا» نهاده است، هم‌چنان که شیعه نیز در فقه خود، مجوس را در شمار اهل کتاب یا «شبه اهل کتاب» شمرده‌اند و این یک راه حل سیاسی بود که برای خشنودی زردشتیان که هنوز در ایران اکثریت می‌داشتند، در پیش گرفته شده بود. سنیان سلفی و مسلمانان غرب رود فرات و شمال آفریقا این راه حل را قبول نداشته‌اند، و به نظر ابن‌سینا در نیز مجوس در مسائل یاد شده بالا پاسخ روحانیان را ترجیح می‌داده‌اند، نه پاسخ «حنفا» را^۱.

^۱ الاضحویة، عربی، برگه ۴۰؛ فارسی، برگه ۱۱.

کتابنامه

نمایه کتاب و مقاله

اثولوجیا، چاپ سنگی، در حاشیه قبسات میرداماد، سال ۱۳۱۵ ق، برگه ۱۷۲، ۲۱۱؛ چاپ عبدالرحمان بدوی، قاهره، ۱۹۶۶ م.

احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد فرزند احمد مقدسی (۳۳۴ - ۳۸۰ ق)، به کوشش دخویه هلندی (۱۸۳۶ - ۱۹۰۹ م)، لیدن، ۱۹۰۶ م؛ برگردان علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، چاپ کاویان، ناشر کومش، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱ خ.

إختیار معرفة الرجال، رجال کشی؛ یا معرفة الثاقلین، محمد فرزند عمر کشی (د: ۳۴۰ ق)، تصحیح و تحقیق حسن مصطفوی، مقدمه‌نگاری محمد واعظزاده خراسانی دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات، مشهد، ۱۳۴۸ خ؛ دیگر: تحقیق و تصحیح محمدتقی فاضل میبیدی و ابوالفضل موسویان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ خ.

الاضحویة فی المعاد، ابوعلی ابن‌سینا، حسین (۳۷۰ - ۴۲۸ ق)، تحقیق سلیمان دنیا، قاهره، ۱۹۴۹.

الانتصار، و الرد علی ابن‌الروندی الملحد ما قصد به من الکذب علی المسلمین و الطعن علیهم، خیاط معتزلی، ابوالحسین عبدالرحیم فرزند محمد فرزند عثمان (د: ۳۰۰ ق / ۹۱۲ م)، تصحیح، تعلیق و مقدمه‌نگاری هنریک ساموئیل نیبرگ، قاهره، ۱۹۲۵ م؛ دیگر: بیروت، ۱۹۵۷ م؛ و دارقابس، بیروت، ۱۹۸۱ م.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک (۱)، علی‌نقی منزوی، مجله گوهر، ماه‌نامه تحقیقی گوهر درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، شماره ۶۸، آبان ۱۳۵۷، برگه ۶۰۸ - ۶۱۱؛ برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک (۲)، علی‌نقی منزوی، مجله گوهر، ماه‌نامه تحقیقی گوهر

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (۲)

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (2)

۱۶

درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، شماره ۶۹ - ۷۰، آذر و دی ۱۳۵۷، برگه ۶۸۹ - ۶۹۳.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک (۱)، علی نقی منزوی، مجله گوهر، ماه‌نامه تحقیقی گوهر درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، شماره ۶۸، آبان ۱۳۵۷، برگه ۶۰۸ - ۶۱۱.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک (۲)، علی نقی منزوی، مجله گوهر، ماه‌نامه تحقیقی گوهر درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، شماره ۶۹ - ۷۰، آذر و دی ۱۳۵۷، برگه ۶۸۹ - ۶۹۳.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک، پانزده گفتار، مجموعه گفتارهای نهمین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۱، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۵۸ خ، برگه ۵۴ - ۶۴.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک (۱)، علی نقی منزوی، مجله گوهر، ماه‌نامه تحقیقی گوهر درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، شماره ۶۸، آبان ۱۳۵۷، برگه ۶۰۸ - ۶۱۱؛ برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک (۲)، علی نقی منزوی، مجله گوهر، ماه‌نامه تحقیقی گوهر درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، شماره ۶۹ - ۷۰، آذر و دی ۱۳۵۷، برگه ۶۸۹ - ۶۹۳.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک (۱)، علی نقی منزوی، مجله گوهر، ماه‌نامه تحقیقی گوهر درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، شماره ۶۸، آبان ۱۳۵۷، برگه ۶۰۸ - ۶۱۱.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (2)

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک (۲)،
علی نقی منزوی، مجله گوه‌ر، ماه‌نامه تحقیقی گوهر درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، انتشارات بنیاد
نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، شماره ۶۹ - ۷۰، آذر و دی ۱۳۵۷، برگه ۶۸۹ - ۶۹۳.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک، پانزده
گفتار، مجموعه گفتارهای نهمین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۱، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۵۸ خ، برگه ۵۴ - ۶۴.

پانزده گفتار، مجموعه گفتارهای نهمین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۱، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۵۸ خ، برگه ۵۴ - ۶۴،
برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، دکتر علی نقی منزوی.

تحقیق ماللهند من مقولة مقبولة في العقل او مزدولة ماللهند، تحقیق ماللهند، ابوریحان بیرونی، محمد فرزند احمد (۳۶۲ -
۴۴۰ ق)، چ حیدرآباد، هند؛ برگردان منوچهر صدوقی سها، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۱.
ترجمه رساله اضحویه، نویسنده ناشناس، پارسی تصحیح به همراه تعلیقات حسین خدیوچم بر اضحویه، انتشارات بنیاد
فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ خ.

تورات.

دستور العلماء، جامع العلوم في اصطلاحات الفنون، قاضی عبدالنبی فرزند عبدالرسول احمدنگری (سده ۱۲ هـ)، ترجمه
فارسی آن به عربی حسن هانی فحص، دار الکتب العلمیه بیروت، ۱۴۲۱ هـ / ۲۰۰۰ م.

دین انسانیت، ایزیدر آگوست ماری فرانسوا زاویه کنت *Auguste Comte* (۱۷۹۸ - ۱۸۵۷ م).

الذریعة إلى تصانیف الشیعة، الجزء الثامن عشر، کشف - لیلی و مجنون، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، چاپخانه
اسلامیه، تهران، ۱۳۴۶ خ / ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م.

الذریعة إلى تصانیف الشیعة، الجزء العاشر، ذائقه ماتم - الرسائل و المکاتیب، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، به
کوشش علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۳۵ خ / ۱۳۷۶ ق / ۱۹۵۶ م.

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (2)

رجال الطوسی، شیخ الطائفة ابو جعفر محمد فرزند حسن (د: ۴۶۰ق)، تصحیح محمدصادق آل بحر العلوم، مطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۱م؛ چاپ دیگر: رجال الطوسی، الأبواب، شیخ الطائفة طوسی (د: ۴۶۰ق)، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم، ۱۴۱۵ق؛

رجال برقی، شیخ ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی برقی (د: ۲۷۴ق)، تصحیح موسوی و مقدمه جلال محدث ارموی، تهران، ۱۳۳۱خ / ۱۹۶۲م، ۶۵۵ برگه + ۶۰.

رجال قهپایی؛ مجمع الرجال، عنایت الله قهپایی (ز: ۱۰۱۱ق)، ناشر اسماعیلیان، قم ۱۳۶۴خ.

رجال نجاشی؛ یا فهرست أسماء مصنفی الشيعة؛ یا فهرست أسماء مصنفی الشيعة و ما ادرکناه من مصنفاتهم و ذکر طرف من کناهم و ألقابهم و منازلهم و أنسابهم و ما قيل في كل رجل منهم من مدح أو ذم، ابوالعباس احمد فرزند علی نجاشی (۳۷۲ - ۴۵۰ق)، چاپ بمبئی، ۱۳۱۷ق؛ چاپ دیگر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.

الردّ علی الفلاسفة، فضل فرزند شاذان فرزند خلیل نیشابوری راوی از امام جواد (ع). نک: رجال نجاشی، برگه ۲۱۷؛ ذریعه، ج ۱۰، ۲۱۷، شماره ۶۱۵.

شاهنامه فردوسی، بخش ۴، فریدون. نک: گنجور؛ شاهنامه فردوسی، ابوالقاسم حسن فرزند اسحاق فرزند شرفشاه توسی (۳۲۹ - ۴۱۶ق / ۹۴۱ - ۱۰۲۵م)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳خ.

الفهرست؛ یا فوز العلوم، ابن ندیم وراق بغدادی، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق (۲۹۷ - ۳۸۵ق)، چاپخانه رحمانی، مصر، ۱۳۴۸ق؛ به کوشش و برگردان رضا تجدد، چاپ تهران، ۱۳۴۶خ.

قرآن کریم.

کتابهای اشعری (د: ۳۳۰ق) و بغدادی (د: ۴۲۹ق) و معتزلی (د: ۴۱۵ق) و دیگر ملل و نحل نویسان آنها را همراه بان کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم (نگارش: ۱۱۵۸ق / ۱۷۴۵م)، محمدعلی فرزند علی تهنوی (د: ۱۱۸۵ق)، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت، ۱۹۹۶م.

کشف المحجوب، علی فرزند عثمان فرزند علی جلابی هُجویری غَزَنَوی، داتا گنج‌بخش، زوکوفسکی، چ لنین‌گرا، ۱۹۲۶م؛ دیگر: تصحیح محمدحسین تسبیحی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۷۴خ؛ دیگر: تصحیح محمود عابدی، انتشارات سروش، ۱۳۸۳خ.

کنز الاحیاء مانی

اللطف، ابومحمد فضل فرزند شاذان ازدی نیشابوری (د: ۲۶۰ق). نک: رجال نجاشی؛ ذریعه، ج ۱۸، ۳۲۵، شماره ۳۰۲. مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۵ - ۵۶، شماره ۵ - ۶، سال ۱۲، بهمن ۱۳۵۳، ژانویه ۱۹۷۵، محرم ۱۳۹۵، برگه ۲۳ - ۲۵، حبر الأمة، علی‌نقی منزوی.

مجله گوهر، ماه‌نامه تحقیقی گوهر درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک (۱)، علی‌نقی منزوی، شماره ۶۸، آبان ۱۳۵۷، برگه ۶۰۸ - ۶۱۱؛ برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک (۲)، علی‌نقی منزوی، شماره ۶۹ - ۷۰، آذر و دی ۱۳۵۷، برگه ۶۸۹ - ۶۹۳.

مجله گوهر، ماه‌نامه تحقیقی گوهر درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک (۱)، علی‌نقی منزوی، شماره ۶۸، آبان ۱۳۵۷، برگه ۶۰۸ - ۶۱۱.

مجله گوهر، ماه‌نامه تحقیقی گوهر درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و متافیزیک (۲)، علی‌نقی منزوی، شماره ۶۹ - ۷۰، آذر و دی ۱۳۵۷، برگه ۶۸۹ - ۶۹۳.

مجله گوهر، ماه‌نامه تحقیقی گوهر درباره ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ ایران و دانش‌های روز، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، مرتضی کامران، برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام، جسمانیت و روحانیت؛ یا فیزیک و

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (۲)

برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران
پیش و پس از اسلام، فیزیک و متافیزیک (2)

۲۰

متافیزیک (۱)، علی نقی منزوی، شماره ۶۸، آبان ۱۳۵۷، برگه ۶۰۸-۶۱۱؛ برخی از مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام (۲)، علی نقی منزوی، شماره ۶۹-۷۰، آذر و دی ۱۳۵۷، برگه ۶۸۹-۶۹۳.

معجم الأدباء؛ یا إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، یاقوت حموی، دیوید سمونل مارگلیوت لیدن، ۱۹۰۷م؛ قاهره ۱۹۰۹م؛ برگردان عبدالحمید آیتی، تهران، ۱۳۹۱خ / ۲۰۱۲م.

معجم البلدان، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶) شهاب‌الدین ابوعبدالله فرزند عبدالله رومی، چاپ لایپزیک (۱۸۷۳-۱۸۶۶م) افسس تهران، ۱۹۶۵م، برگردان به پارسی دکتر علی نقی منزوی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری وابسته به وزارت ارشاد اسلامی جلد اول برگردان به پارسی را تا پایان حرف الف در سال ۱۳۸۰خ و جلد دوم آن را تا پایان حرف "ز" در سال ۱۳۸۳خ. به چاپ رساند. امید به چاپ دیگر جلد‌های ترجمه شده آن.

مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، مقالات اشعری، علی فرزند اسماعیل اشعری (۳۳۰ق / ۹۴۱م)، تصحیح هلموت ریتر، دارالنشر فرازنس شتاینر، چاپ ویسبادن آلمان، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م.

المِلل و النحل، محمد فرزند عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸ق)، چاپ مصر، ۱۹۴۵م؛ چاپ دیگر: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، لبنان، ۱۹۷۲م؛ دیگری پژوهش گیلانی.

ملل و نحل، محمد فرزند عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸ق / ۱۰۸۶ - ۱۱۵۳م)، ترجمه صدر ترکه اصفهانی، چاپ تهران، ۱۳۳۵خ، برگه ۲۱۰-۲۳۵.

دکتر علی نقی منزوی